

ورود دانشجو
به مسائل روز
به ملی شدن
صنعت نفت
و اعتراض به
حضور بیگانه
برای تعیین
سر نوشت ملت
ایران ختم
نشد چنانکه با
افراشته شدن
علم مبارزه با
ظلم پهلوی
در خرداد
۴۲ بلافاصله
دانشگاه به
سنجری جدی
و غیر قابل
انکار برای
سامان دادن
به «مبارزه»
علیه ظلم حاکم
تبدیل شد

جنبش دانشجویی نمی میرد فقط پوست اندازی می کند

■ علی نادری ■



ایران ختم نشد چنانکه با افراشته شدن علم مبارزه با ظلم پهلوی در خرداد ۴۲ بلافاصله دانشگاه به سنجری جدی و غیر قابل انکار برای سامان دادن به «مبارزه» علیه ظلم حاکم تبدیل شد. سنجری برای تبیین نظری مبارزه و تلاش برای طراحی مدل های جایگزین. هر چند شور و اشتیاق رسیدن به مدلی عادلانه و غیر ظالمانه برای حکومت، برخی از دانشجویان آرمان طلب را به دامان جوامع اشتراکی مارکسیسم و برخی را به دامان جوامع دموکرات لیبرالیسم کشاند، اما به هر حال، سازماندهی گروه های فکری و نظری و حتی گروه های مسلحانه زیرزمینی، دانشگاه را به سنجری غیر قابل چشم پوشی برای حکومت شاه تبدیل کرده بود. هیچ کس منکر آن نیست که در کنار حرکت های بزرگ مردمی که با هدایت حضرت امام (ره) و روحانیت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، عمده ترین گروه ها با سازماندهی تشکیلاتی منظم برای مبارزه با ظلم حاکم را دانشجویان آن سال ها شکل دادند. سازمان هایی که هر چند در برخی از آنها انحرافات فکری و عقیدتی جدی موجب شد تا پس از انقلاب حتی در مقابل حرکت انقلابی مردم هم بایستند، اما بسیاری از همین سازمان ها نیز بودند که خود متولی تشکیل نهادهای انقلابی مؤثر از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب شدند.

استکبار ستیزی و انقلاب دوم دانشجویی

پیروزی انقلاب اسلامی، جریان آرمان طلب را با مسائل

و از تشکیلی به تشکل دیگر منتقل شده است.

جنبش دانشجویی، ملی شدن صنعت نفت و آرمان «استقلال»

کسی نمی تواند منکر آن شود که بخشی از بدنه اصلی جنبش ملی شدن صنعت نفت که آیت الله کاشانی و دکتر مصدق بر ضد استعمار پیر انگلیس آنرا رهبری و هدایت کرده و به نفع استقلال کشور به ثمر رساندند، دانشجویانی بودند که در سال های اولیه تأسیس دانشگاه تهران در آن دانشگاه تحصیل می کردند. دانشجویانی که به طلب آرمان استقلال و قطع دست بیگانه به این جنبش پیوسته بودند و همین دانشجویان بودند که کمتر از سه ماه پس از کودتای امریکایی و انگلیسی ۲۸ مرداد علیه جنبش ملی مردم ایران، به حضور ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور وقت امریکا که برای تیریک پیروزی کودتا به ایران آمده بود، فریاد به اعتراض گشودند و در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ حاضر شدند سه شهید را به پای آرمان استقلال طلبی فدا کنند. شهدایی که بعدها روز شهادتشان نمادی شد برای حرکت های آرمان طلبانه دانشجویی.

جنبش دانشجویی، انقلاب اسلامی و آرمان «ظلم ستیزی»

اما ورود دانشجو به مسائل روز به ملی شدن صنعت نفت و اعتراض به حضور بیگانه برای تعیین سر نوشت ملت

پرونده قطور دانشگاه در ایران، در عمر نزدیک به صد ساله خود، همان اندازه که به دانش پرداخته است به دانشجو و حاشیه هایی که گاهی پرنگتر از متن دانشگاه بوده است نیز پرداخته است. حاشیه هایی دانشجویی، که در مواردی، برهه های حساس تاریخ معاصر ایران را رقم زده است. جوان دانشجو در تاریخ نه چندان طولانی عمر دانشگاه در ایران نشان داده است که در دانشگاه همان اندازه که به جستن دانش پرداخته، به مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روز جامعه نیز سرکی کشیده و گاهی آنچنان خود را درگیر آنها کرده، که به موثرترین عامل برای تأثیر بر مسائل روز جامعه تبدیل شده است.

اما نگاه گذرا و البته با کمی تأمل به سیر تاریخی حرکت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در ایران با منشأ دانشجویی شکل گرفته است، ما را به یک نقطه مشترک خواهد رساند، نقطه ای که محور همه این حرکت ها خواه قبل از ملی شدن صنعت نفت یا در دوره استبداد محمدرضا شاه، دوران انقلاب اسلامی، پس از انقلاب و حتی دوران کنونی بوده است. این محور کلیدی که ثمره روحیات دوران جوانی از یکسو و از سوی دیگر وابسته نبودن به گروه یا منفعتی سیاسی است، کلیدی است که همه دانشجو را به آن می شناسند. پرهیز از «صلحت اندیشی» و تلاش برای «آرمان طلبی» تا آخرین حد ممکن. ویژگی ای که حتی با وجود آمد و رفت دانشجویان به دانشگاه، هرگز دچار تغییر نشده و تنها از عده ای به عده دیگر و از گروهی به گروه دیگر



چشمش دانشجوچی

از شهری زندگی و غرب زدگی تا انقلاب اسلامی

۱۲۷

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

جدیدید در عرصه جهانی روبرو کرد. مسائلی که شاید حضرت امام(ره) به شیوایترین بیان ریشه آن را استکبار طلبی دانست. استکبارطلبی جهانی که حاضر به پذیرش خیزش مردم ایران نبود. کارشکنی‌های جهانی آغاز شد و این‌بار نوبت به تغییر فاز حرکت دانشجویی بود. دانشجویان با کشف کانون فتنه به یاری انقلاب شتافتند و لانه جاسوسی امریکا را برای توقف این کارشکنی‌ها تسخیر کردند. تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای سالیان سال اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را که همان شعار «نه شرقی، نه غربی بود» رقم زد. حضرت امام(ره) به تأیید جنبش دانشجویی پرداختند و تعبیر شیطان بزرگ را برای امریکا نهادینه کردند و اینگونه استکبارستیزی جنبش دانشجویی به نماد استکبارستیزی ملت ایران مبدل شد و یکی از تاریخی‌ترین برهه‌های تاریخ سیاسی معاصر ایران را رقم زد، برهه‌ای که حتی سیاست داخلی امریکا و انتخابات ریاست جمهوری آن کشور را نیز تحت الشعاع قرار داد. هم‌زمان با ماجرای تسخیر لانه، سامان‌دهندگان حرکت استکبارستیزانه تسخیر لانه جاسوسی یا به ساماندهی سپاه برای مقابله با حمله نظامی دشمن پرداخته و چون حسین علم الهدی در جبهه‌ها شهید شدند و با اینکه بلافاصله به درون دانشگاه بازگشتند تا فکری برای انحرافات فکری ریشه گرفته در دانشگاه و متضاد با آرمان انقلاب اسلامی کنند.

دانشجویان آرمان طلب چاره را خیزشی نظری برای تولید علم با مختصات گفتمانی انقلاب اسلامی یافتند و راهکار را وحدت حوزه‌ها و دانشگاه. دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه جدی تر از گذشته شکل گرفت و این‌بار دانشجویان بودند که متفق شدند با محتوای موجود در دانشگاه‌ها به آرمان مطلوب انقلاب اسلامی نخواهند رسید. بماند که اکنون دانشگاه‌ها به لانه و انبار اسلحه گروه‌های مسلحانه‌ای نیز تبدیل شده بود که پس از انقلاب اسلامی به مقابله مسلحانه با انقلاب و ترویج نگاه‌های منحرف خود می‌پرداختند. دانشجویان با هم انقلابی را سامان دادند، انقلابی که این‌بار هدفش دانشگاه بود؛ انقلاب فرهنگی. دانشگاه‌ها تعطیل شد و استاد انقلاب فرهنگی با حضور این دانشجویان و برخی اساتید آن زمان منتقد شکل گرفت که هدفش بیش از آنکه اصلاح فیزیکی و عینی دانشگاه‌ها باشد، اصلاح محتوایی و کیفی مواد درسی دانشگاه‌ها بود. هر چند این انقلاب فرهنگی به دلیل انحراف برخی سامان‌دهندگان و اختلاف بین طراحان آن به سرانجامی که باید نرسید و از جنبه تولیدی راه چندان متفاوتی را نسبت به گذشته باز نکرد، ولی مانعی جدی برای رشد انحرافات فکری بود که می‌رفت بخش بزرگی از جامعه را با خود همراه کند.

دوره سازندگی؛ افول و دگردیسی فکری جریان دانشجویی

جریان دانشجویی که در دهه اول انقلاب درگیر جنگ نظامی و جدال فرهنگی در دانشگاه‌ها بود، با ظهور دولت سازندگی و اوج گرفتن رویکردهای غربگرا در برنامه‌ریزی کلان، اشرافی‌گرا در مدیریت و اباحی‌گرا در حوزه فرهنگ به انتقاد از این شیوه مدیریت و تبیین تغییر آن با آرمان انقلاب پرداخت. انتقاداتی که به زودی و به دلیل سیاست بسته دولت سازندگی در میدان دادن به فعالیت‌های دانشجویی، فروکش کرده و به مباحثی محفلی تبدیل شد. این فروکش تبه‌وتاب فعالیت دانشجویی اما علت دیگری هم داشت. سبزی شدن دوران دگردیسی فکری برخی سابقون جریانات دانشجویی و تمایل شدید به سکولاریزم و لیبرال‌گرایی افراطی، نیازمند فرصتی بود که دولت کم‌حاشیه و غربگرای سازندگی به خوبی آن فضا را برای طالبان دگردیسی مهیا می‌کرد. فعالین دانشجویی انقلابی دیروز به اساتید، روزنامه‌نگاران و سیاستمدارانی سکولار مبدل شدند

که نه تنها خود به این معنا ایمان پیدا کرده بودند بلکه به سبک و سیاق دیروز در امر ترویج گفتمان انقلاب اسلامی، امروز کمر همت را بر ترویج اصول و مبانی سکولاریزم در فرهنگ و اقتصاد و سیاست محکم بسته بودند. اصلی‌ترین جریان دانشجویی این روزها که در دفاتر انجمن‌های اسلامی تجمع داشت، به سبب اعتماد به سابقون خود به این سمت کشیده شد و البته طراحی برای حذف مومنین به گفتمان انقلاب اسلامی آغاز شد و در یک برنامه‌ریزی زمان بندی شده، از سوی دانشجویان دیروز، جریان دانشجویی امروز با یک دگردیسی فکری و نظری، به پیاده نظام طراحی‌های سیاسی و گروهی آنها مبدل شد. به کمک همین پیاده نظام، دوم خرداد و بسیاری از حوادث آن رقم خورد، و ۱۸ تیر ۷۸ نقطه اوج و البته نقطه پایانی بر این حرکت و همکاری دو طرفه بود. ۱۸ تیر و تلاش برای تبدیل کردن جریان دانشجویی به ابزار و اهرم فشار در دستان یک گروه سیاسی، نقطه پایانی بود بر سوابق انقلابی و آرمان‌طلبانه یک تشکل دانشجویی اما هم‌زمان با فرارسیدن تاریخ انقضا آرمان طلبی در این تشکل، بارقه‌های آرمان طلبی جنبش دانشجویی به شکلی دیگر و در لباس تشکل‌هایی نو پا جوانه می‌زد.

پست اندازی جنبش دانشجویی؛ از دفاتر تحکیم تا تشکل‌های نوظهور

هر چند دفتر تحکیم وحدت و هدایت‌کنندگان آن پس از دوم‌خرداد حساب خود را از دانشجویان آرمان طلب جدا کرده و به معامله با سیاستمداران برای خرج ظرفیت دانشجویی خود در معادلات سیاسی روز مشغول شدند تا از فراخور این معاملات به منصبی در مجلس و دولت و یا بورسیه‌ای تحصیلی در دول اروپایی برسند، در گوشه گوشه دانشگاه‌ها، دانشجویانی آرمان طلب، خیزش‌هایی را هرچند محدود و مختصر و یا رویکردهایی متفاوت اما هم جهت برای مطالبه آرمان‌ها و گفتمان انقلابی سامان دادند. حرکت‌های پراکنده‌ای که در سالیان بعد ثمره تجمیع آنها، ظهور و تأثیر دوباره جنبشی دانشجویی و مؤثر در عرصه سیاسی، فرهنگی کشور و اینبار در لباسی جدید بود.

ترویج اندیشه‌های سکولار در این سال‌ها با استناد به نوشته‌های منتقدین منحل شده‌ای همچون سروس، ملکیان، بشیریه، کدیور و مجتهد شبستری که با نام روشنفکری دینی حمله جدی و همه جانبه‌ای را نه تنها به مبانی فکری انقلاب اسلامی که به مبانی اندیشه‌های دینی آغاز کرده بودند، سبب شد تا دانشجویانی با آرمان ترویج اندیشه‌های دینی و گفتمان انقلاب اسلامی به نقد مبانی سکولاریزم بپردازند. تلاش‌هایی که به زودی ثمر داد و با تشکیل دوره‌های مطالعاتی جدی و یاری جستن از متفکرین حوزه‌های علمیه توانست به یک جریان فکر جدی در نقد رویکردها و اندیشه‌های غربی در دانشگاه‌ها مبدل شود. آغاز یکار طرح مطالعاتی شهید مطهری در چند دانشگاه کشور از جمله دانشگاه امام صادق علیه السلام که بسیج دانشجویی این دانشگاه به عنوان اولین بسیج «دانشجو و طلبه» متولی آن بود، سبب شد تا بزودی این طرح که مبتنی بر مطالعه جدی و عمیق آثار شهید مطهری و طراحی نظام فکری دینی بر مبانی اندیشه‌های دینی این شهید بود، به ۸ واحد درسی در دانشگاه امام صادق علیه السلام تبدیل شود، طرح مطالعاتی‌ای که توانست اساتید در خوری در این حوزه تربیت کرده و بصورت غیر رسمی در بسیاری از مساجد و دانشگاه‌ها پایگاهی دست و پا کند. اما شاید از سروس‌و‌تلاش‌ترین و فراگیرترین تلاش جریانات دانشجویی نوظهور برای آرمان طلبی نظری و فکری را بتوان به طرح ولایت نسبت داد. بسیج دانشجویی که پس از جنگ و در سال ۶۸ با پیام حضرت امام (ره) تأسیس شده بود، در سال‌های اولیه فعالیت خود و هم‌زمان با حملات نظری جدی جریان سکولار به اندیشه‌های دینی،

با همکاری مؤسسه امام خمینی به مدیریت آیت الله مصباح یزدی و با بهره گیری از اساتید مبرزی همچون آیت الله جوادی آملی توانست طرحی آموزشی - مطالعاتی را سامان دهد که طی آن با انتخاب تعداد محدودی از دانشجویان آرمان طلب و دعوت از آنها برای حضور چند هفته‌ای در این اردوی آموزشی، به آموزش‌های عمیق اندیشه دینی، نقد اندیشه‌های غربگرایانه و آگاهی بخشی نسبت به بحث‌های سیاسی روز، اعضای خود را به باروری فکری نزدیک کرد. به دلیل استفاده از حضور آیت الله مصباح یزدی در این دوره آموزشی به عنوان یکی از معدود علمایی که علناً کمر همت را برای مبارزه با انحرافات سکولاریستی بسته بود، این دوره آموزشی به زودی رسانه‌ای شده و زیر ذره بین رسانه‌های حامی جریان سکولار قرار گرفت. خروجی‌های طرح ولایت به دانشگاه‌ها باز می‌گشتند و با استناد به آموزه‌های نسبتاً عمیق این دوره به مقابله با انحرافات فکری روز می‌پرداختند. در کنار طرح ولایت و طرح مطالعاتی شهید مطهری، گروهی از دانشجویان که غالباً محل حضور آنها نیز در دانشگاه امام صادق علیه السلام بود، با تکیه بر اندیشه‌های غربشناسانه و نقادانه شهید آوینی و متفکرینی چون دکتر داوری اردکانی و مرحوم مددپور، طرح مطالعاتی را طراحی و به اجرا گذاشتند که بعدها و پس از اجرا در سطح دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشگاه‌های سراسر کشور، به «طرح غربشناسی» و سپس به طرح مطالعاتی «والعصر» مشهور شد. دانش آموختگان این طرح با تسلطی قابل قبول بر مبانی اندیشه‌های نظری شکل دهنده تمدن غرب و همچنین آشنایی قابل قبول با تاریخ فلسفه غرب، به گونه‌ای اصولی به نقد تمدن مدرن و غربی و به تبع آن غربزدگان وطنی می‌پرداختند. استفاده از اساتید منتقدی همچون محمد رحبی، سعید زبیاکلام، حسین کچوئیان و حمید پارسائیان، نیز نه تنها به غنای این آموزش‌ها می‌افزود که سبب شهرت هرچه بیشتر اساتید و برجستگان علمی منتقد غربی در میان دانشجویان می‌شد. اساتیدی که به سبب حکومت مافیای علمی سکولار ها بر فضای علمی دانشگاه، پیش از این کمتر مجال مطرح کردن نظرات خود در مجامع عمومی دانشگاهی داشتند. بازگشت دانش آموختگان این دوره‌های علمی به فضای دانشگاه‌ها برای دوره‌ای مباحث نظری و جدال‌ها برای رد و اثبات اندیشه دینی و سکولار را به موضوع روز بسیاری از کلاس‌های درس و میتینگ‌های دانشجویی تبدیل کرد. در کنار این حرکت‌های جدی، حرکت‌های محدود و بسته و گریختن‌های با موضوعات یهود شناسی، جریان‌شناسی سیاسی - فکری و نقد فیلم نیز در دانشگاه‌ها مختلف شکل می‌گرفت. اما جریان دانشجویی نوظهوری که تنها به آرمان تشکل اصیل و اصلی خود نزدیک می‌شد، تنها به آرمان طلبی در عرصه نظر روی نیاورد و آرمان طلبی خود را به حوزه‌های جدی دیگر جامعه از جمله سیاست و اقتصاد نیز گسترش داد.

جنبش دفاع از استقلال ایران و جهش جنبش نوپای دانشجویی

هم‌زمان با افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در محافل غربی در سال ۸۲ و ایجاد جو سیاسی شدید کشورهای غربی برای تحت فشار قرار دادن ایران، تیم تصمیم ساز در سیاست خارجی وقت جمهوری اسلامی ایران متشکل از وزارت خارجه دولت سید محمد خاتمی و شورای عالی امنیت ملی به دبیری حسن روحانی، چاره را در اعتمادسازی با این کشورها به هر شکل ممکن دیدند تا آنجا که سیاست اعتمادسازی، به زمزمه‌های مبنی بر پذیرش و اجرای بی قید و شرط پروتکل الحاقی در کنار اجرایی پیمان آن پی تی توسط دولت ایران منتهی شد. عده‌ای از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، با محوریت بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام و با

از دفاع مقدس تا سوم تیر

فصل ۵۵۵



راهنمایی سعید زیباکلام که خود روزگاری از فعالین دانشجویی در انگلستان بوده و سابقه فعالیت در وزارت امور خارجه را داشت، با این تحلیل که امضای پروتکل مذکور به معنای دادن اجازه بدون قید و شرط به بازسان آژانس - که غالباً از مستخدمین دستگاه‌های جاسوسی هستند - برای تفتیش شدن مکانی در ایران از تأسیسات نظامی گرفته تا ساختمان ریاست جمهوری آن هم بدون اعلام قبلی خواهد بود، به ساماندهی جنبشی دانشجویی پرداختند که کمیته مرکزی این جنبش نام آن را «جنبش دفاع از استقلال ایران» نهاد.

جنبش دفاع از استقلال ایران هدف خود را ممانعت از امضای پروتکل الحاقی توسط تیم مذاکره کننده و مجلس ششم قرار داد و بر این مبنا با حضور پرشمار در مقابل کاخ سعدآباد و در هنگام برگزاری مذاکرات وزرای خارجه سه کشور اروپایی و حسن روحانی، به اعتراض و سردادن شعار علیه این مذاکرات پرداخت، حضوری که بلافاصله مورد توجه یک استراو وزیر خارجه وقت انگلیس قرار گرفته و آن را به حسن روحانی متذکر شده بود. این جنبش با دعوت از صاحب نظران هسته‌های کشور و متخصصان مسائل بین المللی جزوات متعددی را تولید و به سراسر کشور ارسال کرد و شاید در یکی از بی سابقه‌ترین اقدامات، توانست چندین راهپیمایی همزمان در شهرهای عمده کشور را پس از نماز جمعه هر شهر برگزار کند. بماند که ابداع شعار «نروزی هسته‌های حق مسلم ماست» و شعارهایی از این دست و همه‌گیر شدن آن نیز از دیگر ثمرات این حرکت بود.

جدی شدن فعالیت جریانی نوظهور و دانشجویی با رویکردهایی آرمان طلبانه که با جدیت هر چه تمام تر و بدون توجه به مصلحت‌اندیشیان دولتمدار، به مطالبه آرمان خود می‌پرداخت، دانشجویان تازه به میدان آرمان طلبی رسیده را با چالش جدید مواجه کرد که آیا مطالبه «آرمان‌ها» از دولتمردان به «مصلحت» نظام است؟ و مگر نه این است که حسن روحانی در کناری دبیری شور، نمایندگی رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی را نیز بر عهده دارد و مگر نه اینکه تصمیمات کلان در جمهوری اسلامی در سطوح بالای نظام گرفته می‌شود؟ پس مبنای این آرمان طلبی دانشجویی در تغایر با مصلحت‌سنجی مدیران نظام چیست؟ این سؤال به چالش جدی بدنه دانشجویی آرمان طلب و مدافع مصالح انقلاب اسلامی تبدیل شد و حتی در مواردی اعتراضاتی را نیز از درون بدنه دانشجویی برانگیخت. موضوع این چالش و پرسش به دیدار رهبر انقلاب با دانشجویان در ماه مبارک رمضان همان سال (سال تحصیلی ۸۲) کشیده شد و میثم نبلی دبیر کل جامعه اسلامی دانشجویان با طرح این سؤال از رهبر انقلاب، چاره جویی کرد که آیا دانشجویان باید ملزم به مصالح باشند و یا اینکه آرمان طلبی کند و در تعارض این دو، وظیفه دانشجویی و جریان دانشجویی چیست؟ پاسخ حکیمانه رهبر انقلاب، فصلی جدید و نقطه عطفی در این جریان نوپای دانشجویی و حتی جریان اجتماعی نیروهای انقلابی در آن سال‌ها بود. ایشان وظیفه دانشجویان را آرمان طلبی و وظیفه مسئولین را مصلحت‌سنجی عنوان کردند و دانشجویان را در شیوه‌ای که در پیش گرفته و مشغول تجربه کردن آن بودند مطمئن ساختند. جنبش دفاع از استقلال ایران با پیام غیر مستقیم رهبر انقلاب به «جوانان مومن» مبنی بر اشراف ایشان بر موضوع و اطمینان خاطر نسبت به تصمیم‌گیری‌ها پایان یافت اما آغازی شد برای تشکل و سازمان یافتن نیروهای پراکنده‌ای که در سال‌های غربت گفتمان انقلاب اسلامی در دوره حاکمیت دوم خرداد در گوشه و کنار دانشگاه‌ها شکل گرفته بودند آن هم با رویکردی آرمان طلبانه و به دور از هر گونه مصلحت‌اندیشی. به بهانه جنبش دفاع از استقلال ایران، ارتباطات بین تشکلی و بین دانشگاهی فعالان آرمان طلب دانشجویی فراهم شد و این زمینه‌ای شد برای

فعالیت‌های بزرگتر و مؤثرتر سال‌های بعد. هر چند که رهبر انقلاب اسلامی سال‌ها بعد و در جمع دانشجویان یزدی، از روند عقب نشینی مسئولین هسته‌ای در آن سال‌ها سخن گفتند و از هشدار می‌دهند که به مسئولین وقت برای توقف عقب نشینی‌ها داده بودند و سپس از ورود خود به این ماجرا و توقف عقب نشینی‌ها.

خیزش عدالت طلبانه جنبش نوظهور دانشجویی

در همین سال‌ها یعنی ۸۰ و ۸۱ با موضوع بررسی اشرافیت دولتمردان و مواخذه آنها در دانشگاه‌ها، تدریجاً به یک برنامه ثابت تبدیل شد. دعوت از چهره‌هایی همچون وحید جلیلی و صادق کوشکی برای پرداختن به این موضوع نیز تب و تاب عدالت‌خواهی و فسادستیزی را در این برهه افزایش داده بود و این همزمان بود با اوج گرفتن سیاسی کاری‌های دوم خردادی، از سخنان جنجالی آغاچری گرفته تا نامه نمایندگان مجلس ششم برای نوساندن جام زهر به رهبر انقلاب و التهاب آفرینی‌های رسانه‌ای و سیاسی آنها. مطالبه از مسئولین در امور مختلف خصوصاً مقابله با فساد با توجه به بروز نارسایی‌ها و ناکارآمدی‌های جدی در سال‌های آخر دولت سید محمد خاتمی و ظاهر شدن و نهادینه شدن برخی رویکردهای اشرافی و مفسدانه در طول نزدیک به ۱۶ سال حاکمیت تفکر تکنوکرات و لیبرال، به یک آرمان جدی برای دانشجویان تبدیل شده بود و تغییر رئیس قوه قضائیه امیدهایی را برای اصلاح برخی از مفاسد اقتصادی و اداری موجود، زنده کرده بود. رهبر انقلاب نیز حاکم شدن این فضا را لازمه اصلاح جامعه از ناپای‌های قلمداد می‌کردند. چنانکه سال ۱۳۸۳ از سوی ایشان با عنوان سال پاسخگویی مسئولین سه قوه نامگذاری شد و به این طریق باب مطالبه‌گری از مسئولین در جامعه گشوده شد. این فضا و برخی زمینه‌های پراکنده دانشجویی در برخی دانشگاه‌های تهران، مشهد و شهرهای مشابه کافی بود تا پس از پیام رهبر انقلاب به همایش جنبش دانشجویی در ششم آبان ۸۱ و تاکید بر آنکه «امروز سرآغاز فهرست بلند مسأله کشور مسئله عدالت است» جان دیگری بگیرند. رهبر انقلاب دانشجویان را به مطالبه عدالت از مسئولین سه قوه مکلف کرده و لب انتظار خود را از دانشجویان عدالت طلبی دانسته بود. با پیام عدالت خواهی رهبر انقلاب به دانشجویان، جریانات پراکنده به جریان واحدی با محوریت عدالت طلبی و فسادستیزی مبدل شدند. جریان و جنبشی که بلافاصله و در سال‌های ۸۱ و ۸۲ به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های محافل آرمان طلب دانشجویی مبدل شده و پای بسیاری از مسئولین را برای پاسخگویی به دانشجویان، به دانشگاه‌ها باز کرد. عدالت طلبی به یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد مطالبه جنبش نوظهور دانشجویی تبدیل شده بود. موضوعی که علت اصلی بسیاری از تجمعات مطالبه گرانه در مقابل قوای مسئول همچون مقننه و قضائیه در آن سال‌ها بود و حتی منجر به تشکیلات تشکلی با همین نام در عرصه دانشگاه به هدایت وحید جلیلی داشت. فضای مطالبه حاکمیت نگاه انقلابی و گفتمان انقلاب اسلامی بر شیوه مدیریت جامعه به یک بحث جدی در میان محافل دانشجویی تبدیل شد. محسوری که بلافاصله و با انتصاب محمود احمدی‌نژاد به سمت شهردار تهران در عملکرد وی در محدوده شهر تهران به یک مطالبه فراگیر مبدل شده و سبب پیروزی لیست آبادگران در مجلس هفتم آن هم با شعارهایی عدالت‌طلبانه، فسادستیزانه و خدمت‌گرایانه شد. عدالت‌طلبی، فسادستیزی و اشرافیت‌ستیزی در کنار افتخار به خدمتگزاران مردم به یک مطالبه عمومی در میان جامعه مبدل شده بود و این سرآغاز جدالی بود که در انتخابات نهم ریاست جمهوری میان این رویکرد برای حاکمیت و رویکرد اشرافی اتفاق افتاد.

انتخابات نهم و به ثمر نشستن خیزش آرمان طلبانه

تجربه جنبش دفاع از استقلال ایران، برای جریان

نوظهور دانشجویی از حیث ارتباط‌گیری تجربه پر قیمتی بود. تجربه‌ای که سبب شد بسیج دانشجویی هشت دانشگاه مطرح تهران (تهران، شهید بهشتی، امیرکبیر، شریف، علامه طباطبایی، امام صادق علیه السلام، خواجه نصیر و علم و صنعت) با تشکیل جلساتی منظم به طراحی حرکت‌های هماهنگ برای تأثیرگذاری بیشتر روی بیابورند. شکل‌گیری این جلسات که بعدها به «یو هشت» موسوم شد، همزمان بود با تابستان ۸۲ و زمزمه‌های آغاز رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری بهار ۸۴. اصولگرایان به گزینه واحدی نرسیده بودند، اصلاح‌طلبان با سه گزینه به میدان آمده بودند، و زمزمه حضور هاشمی رفسنجانی در این انتخابات بیش از همه اخبار حاشیه ایجاد کرده بود. زمزمه حضور هاشمی رفسنجانی در رقابت‌های این هشت دانشگاه را واداشت تا با انتشار بیانیه‌ای در آبان‌ماه همان سال، از نگرانی خود نسبت به تحقق ضرب المثل «روز از نو روزی از نو» و حاکمیت مجدد رویکردهای پر اشکال دوران سازندگی سخن گفته و خواه ناخواه اولین منتقدین انقلابی و آرمان طلب حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات نهم ریاست جمهوری باشند.

بیانیه هشت دانشگاه به سرعت در رسانه‌ها بازتاب پیدا کرد و زمینه‌ای شد برای آغاز جدال آرمان طلبان و تکنوکرات‌ها. با پیروزی احمدی‌نژاد و به کرسی نشستن رویکرد آرمان طلبانه، نگاه جدید به مؤلفه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی همچون ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی، مردم‌داری، سخت‌کوشی و استکبارستیزی، در دولت نهم از یکسو و هجوم تیرهای نقد و تخریب به سمت این دولت انقلابی از جانب دوست و دشمن از سوی دیگر، جنبش دانشجویی را بر آن داشت تا همچون رهبر انقلاب کمر به حمایت از آرمان‌هایی ببندد که دولت نهم منادی احیای آنها بوده و برای تحقق آن مبارزه می‌کرد. جنبش دانشجویی نوظهور که پس از سال‌های سازندگی و در خلأ حضور جنبشی آرمان طلب در دانشگاه‌ها جوانه زده بود، اینک بالنده و پروتان به یک جریان جدی سیاسی اجتماعی در کشور مبدل شده بود که در اندیشه و نظر مسلح به میانی تفکر دینی بوده، نگاهی منتقدانه به مبانی نظری تمدن غرب داشت، در عرصه خارجی استقلال طلب و استکبار ستیز و در عرصه سیاست، دشمن شناس، نفاق ستیز، عدالت خواه، ظلم ستیز، فساد ستیز و در یک کلام در هر زمینه آرمان طلب بود. این جریان بالنده به همین میزان از آرمان طلبی بسنده نکرده و به زودی و در همین سال‌ها علم پیگری انقلاب ناتمام فرهنگی سالیان آغازین انقلاب اسلامی را تحت عنوان «انقلاب فرهنگی دوم» بالا برد. انقلاب فرهنگی دوم نه به سبب انقلاب فرهنگی اول که چهره‌هایی همچون عبدالکریم سروش متولیان اصلی آن به شمار می‌رفتند، به دنبال تعطیلی دانشگاه بود و نه به دنبال تسویه اساتید غربگرا. آرمان انقلاب فرهنگی دوم، بازنگری جدی در مفاهیم ارائه شده در دانشگاه و همسان سازی آنها با مبانی گفتمان انقلاب اسلامی و اهداف انقلاب بود. هدفی که در بسیاری از متون و محتوای ارائه شده، محقق که نمی‌شد هیچ به نتیجه‌ای کاملاً متضاد هم می‌رسید.

جنبش دانشجویی در ایام فتنه اما از همیشه منسجم‌تر به مقابله با جریانی رفت که روزی علم جنبش دانشجویی را بر دوش حمل می‌کردند و امروز به دنبال استفاده از پیاده نظامی دانشجویی برای لشکرکشی‌های سیاسی - خیابانی خویش بود. حضور بی سابقه و تاریخی در مراسم روز دانشجویی سال ۸۸ و اعتراض به هنک حرمت تصویر حضرت امام(ره) سرآغاز قیام نهم دی مردم در خیابان‌های ایران و علیه فتنه گران بود. آری! جنبش دانشجویی نهمه و نمی‌میرد. جنبش دانشجویی فقط پوست می‌اندازد و باز هم آرمان طلبی می‌کند.

جنبش دفاع از استقلال ایران هدف خود را ممانعت از امضای پروتکل الحاقی توسط تیم مذاکره کننده و مجلس ششم قرار داد و بر این مبنا با حضور پرشمار در مقابل کاخ سعدآباد و در هنگام برگزاری مذاکرات وزرای خارجه سه کشور اروپایی و حسن روحانی به اعتراض و سردادن شعار علیه این مذاکرات پرداخته حضوری که بلافاصله مورد توجه یک استراو وزیر خارجه وقت انگلیس قرار گرفته و آن را به حسن روحانی متذکر شده بود

